

ماهیت، خصوصیات و سقوط خیار مجلس

سید رضا خاتمی

شپه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شپوهنځي ګاونډي علوم او مطالعات فرېنجي
پر تال جامع علوم انساني

چکیده

در فقه امامیه و به تبع آن در حقوق ایران، خيارات از جمله «خيار مجلس» استثنایی بر «اصالة اللزوم» می‌باشد و ما در این مقاله در صدد هستیم تا پس از ذکر مقدماتی از قبیل معنای لغوی و اصطلاحی و مستندات خيار مجلس، مباحثی را در ارتباط با مفهوم آن که از سوی فقها در ادوار مختلف بیان گردیده است مطرح نموده و در نتیجه، ماهیت آن را بشناسیم و در ادامه بحث، خصوصیات خيار مجلس و به تعبیر دیگر تفاوتش را با اغلب خيارات دیگر مطالعه نموده و در نهایت به بررسی مواردی که خيار مجلس، ساقط می‌شود، بپردازیم.

مقدمه

یکی از اصول حاکم بر معاملات که از قدیم الایام و قبل از ظهور دین مبین اسلام، وجود داشته است، اصل «لزوم قراردادهای» علی‌الخصوص در مورد عقد بیع به عنوان رایج‌ترین نوع آنها بوده است و پس از ظهور دین اسلام نیز به امضای شارع مقدس رسیده است. علاوه بر این عقل انسان هم بر این امر صحه می‌گذارد که وقتی اشخاص با اراده و رضایت آزاد خویش، عقدی را منعقد می‌کنند، اصل بر این است که نتوانند آن را به هم بزنند مگر اینکه طرفین در واجد بودن چنین حقی (خيار فسخ) به توافق

رسیده باشند و یا اینکه به دلیل رعایت مصالح فردی و یا اجتماعی، شارع در موارد خاص دیگری، خیار فسخ را جعل فرموده باشد.

در فقه امامیه خیارهای متعددی از جمله «خیار مجلس» مقرر گردیده و قانون مدنی ایران هم از آن متابعت نموده است. قبل از ورود به مباحث اصلی، در ابتدا لازم است اجمالاً با معنای لغوی، اصطلاحی و مستندات «خیار مجلس» آشنا شویم:

اول - معنای لغوی و اصطلاحی خیار مجلس: در لغت؛ کلمه «خیار» اسم مصدر از ماده اختیار (باب افتعال - اختار، یختار، اختیاراً و خياراً) بوده^۱ و در معانی مختلفی از جمله «برگزیدن»، «به خواهش خود دل به چیزی نهادن»^۲ و «برگزیدن یکی از دو امر»^۳ به کار رفته است. در ارتباط با معنای اصطلاحی، مرحوم شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: در اصطلاح فقها؛ لفظ خیار در اثر غلبه استعمال از معنای لغوی به معنای دیگری نقل شده و آن عبارت است از «ملک فسخ العقد» یعنی مالک بودن و سلطنت داشتن بر، بر هم زدن عقد.^۴ امام خمینی (ره) می‌فرماید: بهتر این است که بگوییم خیار، «حق انتخاب فسخ عقد است» و «نه سلطه بر فسخ عقد» و این تعریف با معنای لغوی خیار مناسبت دارد، هر چند عین آن نمی‌باشد.^۵

دوم - مستندات خیار مجلس: اخبار مستفیضه‌ای در مورد خیار مجلس با عبارتهای مختلفی به شرح ذیل، نقل گردیده است:

الف - احادیث منقول از پیامبر اسلام (ص) عبارتند از:

۱ - «البيعان بالخيار حتى يفترقا»

۲ - «البيعان بالخيار ما لم يفترقا، فاذا افترقا فلا خيار بعد الرضا منهما»^۶

۳ - «المتبايعان بالخيار ما لم يفترقا»

۴ - «المتبايعان بالخيار ما لم يفترقا عن مكانهما، فاذا يفترقا فقد وجب البيع»^۷

۵ - «المتبايعان كل واحد منهما بالخيار على صاحبه ما لم يفترقا»^۸

۱. محصل الكلام المكاسب، ج ۵، ص ۵.

۲. منتهی الارب، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. القاموس الفقهی، ص ۱۲۵.

۴. محصل الكلام المكاسب، همان.

۵. کتاب البيع، ج ۴، ص ۵.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۲، صص ۳۴۵ و ۳۴۶.

۷. کتاب الخلاف، ج ۳، ص ۱۰.

۸. منبع پیشین، ص ۸.

ب - روایت منقول از امام جعفر صادق (ع) بدین عبارت که ایشان فرموده‌اند:
«ایما رجل اشتری من رجل بیعاً، فهما بالخیار حتی یفترقا، فاذا افترقا وجب
البیع»^۱

مرحوم شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: در میان فقهای امامیه، اختلافی در ثبوت
خیار مجلس، وجود ندارد.^۲

امام خمینی (ره) نیز می‌فرماید: نه از حیث نص و نه از حیث فتوی، در ثبوت خیار
مجلس برای متبایعین، تردیدی وجود ندارد.^۳

قانون مدنی ایران به پیروی از فقه امامیه در بند ۱ ماده ۳۹۶، خیار مجلس را بر
شمرده و در مواد ۳۹۷، ۴۵۳ و ۴۵۶ احکام آن را بیان داشته است. ماده ۳۹۷ ق. م مقرر
داشته است: «هر یک از متبایعین بعد از عقد فی المجلس و مادام که متفرق نشده‌اند
اختیار فسخ معامله را دارند.»

مبحث اول: ماهیت خیار مجلس

خیار مجلس عبارتست از حقّ بر هم زدن عقد بیع توسط هر یک از متبایعین تا زمانی
که متفرّق نشده‌اند، خواه آنها در جایی نشسته یا ایستاده باشند یا راه بروند یا غیر از آن^۴
و اگر میان آنها حایلی مثل دیوار یا پرده، وجود داشته باشد، خیار مجلس از بین
نمی‌رود.^۵ مرحوم شیخ انصاری (ره) در همین زمینه می‌فرماید: مراد از مجلس، مطلق
مکان متبایعین در زمان عقد بیع است، چه در آن مکان ایستاده یا نشسته باشند؛ اما
علت اینکه از این خیار به خیار مجلس، تعبیر شده از باب تعبیر به فرد غالب است؛
یعنی غالباً در حال جلوس، بیع انجام می‌شود.^۶

بنابراین تا اینجا ملاحظه می‌شود که مجلس به معنای اصطلاحی، مدّ نظر

۱. وسائل الشیعه، همان.

۲. مکاسب (تحقیق کلانتر)، ج ۱۳، ص ۷۲.

۳. کتاب البیع، ج ۴، ص ۴۲.

۴. مستند الشیعه، ج ۲، ص ۳۸۱.

۵. شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۵ و مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۵۴۱.

۶. در محضر شیخ انصاری (شرح خیارات)، ج ۱، صص ۸۰ و ۸۱.

نمی‌باشد بلکه معنای عرفی آن یعنی آنجایی که متبایعین حضور دارند و در آن مکان عقد را منعقد می‌کنند مورد توجه قرار گرفته است.

اما در مورد این که آیا منظور از عنوان «مجلس» اجتماع فیزیکی متبایعین می‌باشد یا نه، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد:

از فقهای متقدم؛ شیخ الطائفه (ره) ثبوت خیار مجلس را در آنجایی می‌داند که متبایعین به صورت فیزیکی در نزد یکدیگر حاضر باشند، فلذا می‌فرماید: تا زمانی که افتراق جسمانی میان متبایعین حاصل نشده باشد امکان فسخ عقد وجود دارد.^۱ بعد از ایشان از بیان ابن ادریس^۲ و همچنین صاحب مفتاح الکرامه،^۳ استفاده می‌شود که آنان نیز «مجلس» را در اجتماع فیزیکی متبایعین می‌دانند.

ولی در مقابل نظریات فوق یکی از فقهای معاصر معتقد است: منظور از «اتحاد مجلس» حصول ایجاب و قبول در مکان واحد نمی‌باشد - هر چند که این مسأله، غلبه دارد - بلکه مراد از مجلس اعم از این است و آن باقی ماندن هر یک از موجب و قابل در همان مکانی است که عقد در آن، جریان یافته ولو اینکه متبایعین از طریق تلفن یا غیر از آن، معامله‌ای صورت دهند، اما اگر آنجا را ترک نمایند تفرق حاصل می‌شود و خیار باقی نمی‌ماند.^۴ همین طور یکی دیگر از فقها بیان نموده است: ظاهراً عنوان «مجلس» شامل موردی هم که متبایعین از یکدیگر فاصله دارند بشود؛ مثل اینکه به واسطه تلفن، معامله کنند و دلیل آن را اطلاق ادله‌ای که در مورد خیار مجلس، وارد شده، دانسته است.^۵ در ردّ نظریه اخیر، امام خمینی (ره) معتقدند: آنچه از نصوص و فتاوی استفاده می‌شود، این است که این خیار برای متبایعینی که در مجلس بیع حاضر و جمع هستند ثابت است و تمام این قیود - متبایعان حاضر در مجلس بیع - شرط پیدایش اعتبار خیار مجلس است. فلذا اگر هر کدام از این قیود از بین برود خیار مجلس

۱. کتاب الخلاف، ج ۳، ص ۹ و المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۷۸.

۲. سرائر، کتاب المتاجر، فی اقسام البیع (بدون شماره صفحه).

۳. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۵۲۸. ۴. فقه الامام جعفر الصادق (ع)، ج ۳، ص ۱۵۰.

۵. ایصال الطالب الی المكاسب، ج ۱۱، ص ۵۹.

هم پدید نمی‌آید؛ بنابراین حضور در مجلس بیع، جزء موضوع است.^۱ به نظر می‌رسد، نظر امام خمینی (ره) انطباق بیشتری با اصول فقهی و حقوقی دارد و بدین ترتیب، پذیرش جریان خیار مجلس در مورد عقد تلفنی یا امثال آن و استدلال به اطلاق ادله، امر مشکلی است زیرا کلمات «تفرق» و «افتراق» در روایاتی که ذکر شد در این حد ظهور دارد که متبایعین در یک مکان جمع باشند و سپس از یکدیگر جدا شوند و نه بیش از این و علاوه بر این بعید است که عرف، انعقاد عقد بیع را از طریق ارتباط تلفنی، «مجلس عقد» تلقی نماید.

در هر حال آنچه مسلم است اینکه با طرح این مباحث اختلافی، تردید جدی در جریان خیار مجلس نسبت به عقود تلفنی و امثال آن، وجود دارد، فلذا با عنایت به عمومات دال بر لزوم عقود از قبیل «أوفوا بالعقود» و استثنایی بودن موضوع خیارات، باید به قدر متیقن «مجلس عقد» که عبارتست از تجمع متبایعین در مکان واحد اکتفا کنیم و صرفاً خیار مجلس را در این مورد جاری دانسته و از تعمیم آن به موارد دیگر مانند عقد تلفنی خودداری کنیم.

گذشته از مطالبی که بیان شد، در خاتمه این مبحث باید متذکر شوم که «خیار مجلس» از جمله حقوق مالی است و اعمال آن یک عمل حقوقی یک طرفه (ایقاع) است، فلذا لازم است در این ایقاع (اعمال خیار مجلس) شرایط اساسی مربوط به صحت معاملات موجود باشد.

مبحث دوم: خصوصیات خیار مجلس

بند اول - مختص بودن به عقد بیع

خیار مجلس مختص عقد بیع است^۲ و جریان آن در عقود دیگر ثابت نشده است، زیرا اصل در عقود، لزوم و جریان خیار، استثناء است و برای پیدایش خیار مجلس در عقود

۱. کتاب البیع، همان.

۲. شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۷ و مفتاح الکرامه، همان.

دیگر، دلیلی وجود ندارد و علاوه بر این در کتاب غنیه، صریحاً بر اختصاص آن به عقد بیع، ادعای اجماع گردیده است.^۱ ابن ادریس با ذکر تعدادی از عقود لازم از قبیل عقد اجاره، حواله، صلح و مساقات معتقد است که خیار مجلس، مختص عقد بیع است و اینها - که ذکر گردید - عقد بیع نمی‌باشند.^۲ شیخ الطائفه، علاوه بر اینکه تعدادی از عقود لازم از قبیل عقد اجاره و مساقات را بر می‌شمارد و می‌فرماید خیار مجلس در آنها وجود ندارد، معتقد است که در عقود (جایز) وکالت، عاریه، قرض، جعاله و ودیعه، خیار مجلس وجود ندارد و دلیلش را بر این نظریه، اجماع می‌داند و اضافه می‌کند: اختلافی در این زمینه میان فقهای امامیه وجود ندارد که در این عقود، خیار مجلس راه ندارد.^۳ قانون مدنی ایران در ماده ۴۵۶ از اجماع فقهای امامیه، متابعت نموده و چنین مقرر داشته که خیار مجلس، مخصوص عقد بیع است.

شایان ذکر است که خیار مجلس، در جمیع اقسام بیع مثل نقد و نسیه و سلف، جریان دارد و تفاوتی در ثبوت خیار مجلس، میان آنها وجود ندارد.^۴ صاحب مفتاح الکرامه می‌فرماید: بالجمله در تمامی مواردی که مندرج در تحت لفظ بیع هستند از قبیل سلف و نسیه، بیع به مشاهده، بیع به توصیف، بیع تولیه و بیع مرابحه، خیار مجلس جریان دارد.^۵ شیخ طوسی نیز می‌فرماید: در بیع اعیان به مشاهده، بیع صرف و بیع سلم، خیار مجلس ثابت است.^۶

اما در رابطه با جریان خیار مجلس در بیع معاطاتی، فقهای معاصر، نظریات متفاوتی دارند: مرحوم آیت الله خوئی (ره) پس از اشاره به وجود این اختلاف می‌فرماید: تحقیق آن است که خیارات مطلقاً در معاطات جریان دارد، البته این مطلب، مبتنی بر آن است که معاطات، افاده «مالکیت جایز» نماید، پس جواز در معاطات چه

۱. ایصال الطالب الی المكاسب، ج ۱۱، ص ۱۲۳.

۲. سرائر، همان.

۳. کتاب الخلاف، ج ۳، صص ۱۴ و ۱۳. البته به نظر می‌رسد جریان خیار در عقود جایز، مسأله لغو و بی‌اثری است، زیرا مقصود از خیار تمکن فسخ عقد است که در عقود جایز ذاتاً موجود می‌باشد.

۴. ایصال الطالب الی المكاسب، ج ۱۱، ص ۶۰.

۵. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۵۳۹.

۶. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۸۰.

جواز حقی باشد یا حکمی و متعلق آن چه عقد باشد و چه عین مأخوذه، در اینکه اختیارات در معاطات جریان یابد، محذوری وجود ندارد.^۱ و در صورتی که معاطات، اباحه در تصرف باشد، هیچ کدام از اختیارات در آن جریان پیدا نمی‌کند.^۲

استاد مکارم شیرازی در این خصوص معتقد است؛ شمول ادله اختیارات، نسبت به معاطات، مطلقاً ممنوع است، مگر آنکه معاطات را بیع لازم بدانیم همچنانکه مختار ما چنین است.^۳ بنابراین با توجه به مطالبی که بیان شد؛ به این نتیجه می‌رسیم که مطابق نظر مرحوم آیت الله خویی (ره) هر چند معاطات افاده «ملکیت جایز» نماید، اختیارات در آن جریان پیدا می‌کند و به عبارت دیگر آنچه در این رابطه از اهمیت برخوردار است اینکه «ملکیتی» در کار باشد هر چند به صورت جایز، برقرار گردد. اما آقای مکارم شیرازی معتقد است که معاطات باید افاده «لزوم» نماید تا اختیارات در آن جاری گردد و اگر عقدی لازم باشد اختیارات در آن ثابت می‌شود.

بند دوم - ابتدای آن از حین وقوع عقد

مبدأ خیار مجلس از حین وقوع و انشای عقد بیع است (نه از زمان ملکیت)^۴ و در اینکه ایجاب بر قبول مقدم باشد و یا اینکه عقد لفظی یا معاطاتی باشد تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا ظاهر وارد در باب خیار مجلس - از قول پیامبر اسلام (ص) - یعنی «البیعان بالخیار» این است که بیع، علت تامه ثبوت خیار مجلس است؛ به جهت اینکه بعد از انشای عقد بیع است که عنوان «البیعان» بر طرفین معامله، صدق کرده و حدیث مذکور قابلیت اجرا پیدا می‌کند و تخلف معلول از علت تامه خود، مادامی که علت، موجود است محال و انفکاک معلول از علت حتی برای یک لحظه، غیر ممکن است پس با وقوع

۱. مصباح الفقاهه، ج ۲، صص ۱۶۲ و ۱۶۳. ۲. منبع پیشین، ص ۲۱۸.

۳. انوار الفقاهه، ج ۱، ص ۷۴.

۴. ثمره این بحث در بیع صرف و سلم که ملکیت مبیع، موقوف بر قبض است روشن می‌شود؛ یعنی اگر بگوییم که مبدأ خیار، زمان عقد است از حین عقد، خیار وجود دارد؛ با اینکه ملکیت قبل از قبض، حاصل نشده و اگر بگوییم از حین ملکیت است، در بیع صرف و سلم، خیار از حین قبض خواهد بود.

عقد، خیار مجلس برای متبایعین تحقق می‌یابد.^۱

مبحث سوم: سقوط خیار مجلس

بند اول - شرط سقوط خیار

در صورتی که در عقد بیع، شرط شود که برای بایع و مشتری و یا یکی از آنها خیار وجود نداشته باشد - مثل اینکه بایع بگوید، این کالا را فروختم به شرط اینکه خیار در میان ما ثابت نباشد و مشتری هم آن را قبول کند - این شرط، معتبر و خیار مجلس، ساقط می‌گردد و بر این مسأله در غنیه و مجمع البرهان ادعای اجماع گردیده و مخالفتی - از سوی فقها - در آن دیده نشده است.^۲

در واقع قبل از طرح ادعای اجماع^۳، باید گفت دلیل صحت و اعتبار شرط سقوط خیار عموم ادله‌ای است که بر این موضوع تأکید دارد.^۴ و آن ادله عبارتند از «المسلمون عند شروطهم...»^۵ و «المؤمنون عند شروطهم...»^۶

ممکن است چنین تصور شود که عموم «المؤمنون عند شروطهم...» با عموم ادله خیار معارض است.^۷ اما باید گفت ادله خیار، همچون «البیعان بالخیار ما لم یفترقا» قدرت معارضه با دلیل شرط را ندارند بلکه ادله وفای به شرط، مقدم بر ادله خیارات است و دلیلش این است که ادله خیار، مقتضی ثبوت خیار در عقود به عنوان اقتضای اطلاق اینها است؛ به عبارت دیگر، ثبوت خیار برای عقد، فی نفسه ولو خلی و طبعه بوده و منافاتی ندارد با اینکه در صورت تغییر عنوان، حکم دیگری یعنی سقوط خیار، حاصل شود مثل اینکه در ضمن عقد، سقوط آن مورد اشتراط قرار گیرد.

۱. ایصال الطالب الی مکاسب، ج ۱۱، ص ۱۲۹ و محصل الکلام المکاسب، ج ۵، ص ۵۰ و مکاسب، همان، ص ۱۷۱.

۲. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۵۳۹، و شرح لمعه، ج ۱، ص ۳۲۲ و جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۱۱.

۳. طرح اجماع هنگامی موقعیت پیدا می‌کند که در خصوص موضوع مجمع علیه، نصی وجود نداشته باشد؛ بنابر این با وجود نص در موضوع مورد بحث، اجماع، محقق نمی‌شود.

۴. مکاسب، همان، ص ۱۸۰. ۵. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۵۳.

۶. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۱۲. ۷. مکاسب، همان، ص ۱۸۱.

شرط سقوط خیار، به چهار صورت قابل تصور است:

الف: آنکه قبل از عقد، شرط سقوط خیار شود؛ مثل اینکه متبایعین بگویند که بعد از عقد، خیار مجلس برای آنها ثابت نیست. در خصوص این حالت میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد. شیخ طوسی (ره) معتقد است: چنین شرطی (قبل از تحقق عقد) صحیح است و عقد به محض ایجاب و قبول، لازم می‌گردد؛ زیرا عموم اخبار وارده در جواز شرط، این مورد را هم در بر می‌گیرد.^۱ اما صاحب جواهر معتقد است: چنانچه قبل از عقد، شرط سقوط خیار شود، این شرط اعتباری ندارد و بیع را لازم نمی‌گرداند همان‌گونه که این مسأله در شروط دیگری غیر از این نیز وجود دارد.^۲ مرحوم شیخ انصاری (ره) نیز معتقد است: هنگامی شرط سقوط خیار مجلس، مؤثر است که در متن عقد ذکر گردد؛ بنابراین اگر متبایعان آن را قبل از انشای عقد ذکر نمایند، مفید فایده نخواهد بود؛ زیرا چنین اشتراطی، الزام‌آور و واجب الوفا نمی‌باشد و ادله جواز اشتراط اسقاط خیار، شامل شرطی می‌گردد که در متن عقد، ذکر گردد؛ شرطی که قبل از عقد ذکر شود از شروط ابتدایی بوده و ماهیت شروط ابتدایی یا وعده به التزام است و یا نوعی التزام تبرعی است^۳ و هیچ‌کدام از این دو - وعده به التزام، التزام تبرعی - واجب الوفا نمی‌باشند و اگر عقد لاحق را در نظر بگیریم، شرط سابق، موجب لزوم آن نمی‌گردد، اگر چه عقد مزبور مبنیاً بر شرط سابق، واقع شده باشد؛ زیرا شرط سابق، الزام مستقل و جدایی بوده و ربطی به التزام به عقد لاحق ندارد.^۴

ب: آنکه مشروط، در متن عقد، عدم ثبوت خیار مجلس باشد؛ مثل اینکه بایع در متن عقد بگوید: «بعثت بشرط ان لایثبت خیار المجلس» (متاع را به تو فروختم به شرط اینکه خیار مجلس، ثابت نباشد)^۵ و یا اینکه بگوید: «بعتک بشرط ان لایثبت بیننا خیار المجلس، فاذا قال المشتري: قبلت ثبت العقد و لایخیر لهما بحال» (متاع را

۱. کتاب الخلاف، ج ۳، صص ۲۱ و ۲۲. ۲. جواهر الکلام، همان.

۳. شرط در معنای حقیقی، الزامی است که در ضمن عقدی پذیرفته شود.

۴. مکاسب، همان، ص ۲۱۵ و محصل الکلام المكاسب، ج ۵، ص ۵۹.

۵. محصل الکلام المكاسب، ج ۵، ص ۵۶ و ایصال الطالب الی المكاسب، ج ۱۱، ص ۱۵۲.

به تو فروختم، به شرط اینکه خیار مجلس میان ما ثابت نباشد، پس اگر مشتری، قبول کرد عقد بیع، ثابت می‌گردد و در این صورت خیار مجلس برای آنها ثابت نمی‌باشد.^۱ در این مسأله (که اگر در متن عقد، شرط عدم ثبوت خیار مجلس شود، خیار مزبور ساقط می‌گردد) صاحب مفتاح الکرامه ادعای اجماع فرموده و در غنیه و مجمع البرهان گفته شده که خلاف آن دیده نشده است.^۲

مرحوم شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: مراد مشهور فقهاء از «اشتراط سقوط خیار مجلس» همین صورت است نه اینکه منظور، ارتفاع آن پس از پیدایش خیار باشد؛ به عبارت دیگر منظور، پیشگیری از ثبوت خیار مجلس برای طرفین عقد است نه اینکه مراد، رفع و برداشتن چیزی باشد که با انشای عقد ثابت شده است.^۳

ج: آنکه مشروط، در متن عقد، عدم فسخ باشد مثل اینکه بایع بگوید: «بعث بشرط ان لا افسخ فی المجلس» (این مال را به تو فروختم به شرط اینکه معامله را در مجلس عقد، فسخ نکنم) و یا اینکه بایع به مشتری بگوید: «بعث بشرط ان لا تفسخ انت او بشرط ان لا یفسخ احد متا» (این مال را به تو فروختم به شرط اینکه معامله را فسخ نکنی یا به شرط اینکه یکی از ما دو نفر معامله را فسخ نکند). در واقع بازگشت چنین اشتراطی به ترک و عدم استفاده از حق ثابت - حقی که با وقوع عقد برای طرفین ثابت گردیده - می‌باشد.^۴ همچنین به حکم ماده ۴۸۸ ق. م. سقوط خیار مجلس در ضمن عقد بیع، قابل اشتراط است.

چنانچه بایع، با شرط خود، مخالفت کرده و عقد را در مجلس، فسخ نماید، دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول - نفوذ فسخ: زیرا ادله خیار مثل «البیعان بالخیار» عام است و شامل بحث ما هم هست.

۱. المسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۸۳. ۲. مفتاح الکرامه، همان.

۳. محصل الکلام المکاسب، همان و مکاسب، صص ۲۰۴ و ۲۰۵ و نیز ایصال الطالب الی

المکاسب، ج ۱، ص ۱۵۳. ۴. منابع پیشین.

احتمال دوم - عدم نفوذ فسخ: شیخ انصاری (ره) این احتمال را قوی می‌داند؛ زیرا معتقد است عدم نافذیت فسخ، موافق‌تر است با عمومات ادله و خوب وفا به شرط؛ و خوب وفا به شرط، مستلزم عدم تسلط این شخص - شرط - بر ترک شرط است - حق ترک شرط را ندارد - این عمومات (ادله و خوب وفا به شرط) دلالت می‌کند که بر شرط واجب است آثار شرط را - که در محل بحث ما، شرط عبارت است از عدم الفسخ - در جمیع حالات حتی در زمان بعد از فسخ مترتب کند و اگر شرط، شرط را ترک نمود، از آنجایی که خوب وفا به شرط، مستلزم این است که اجبار این شخص (شارط) به وفا به شرط هم واجب باشد؛ حاکم شرع باید او را مجبور کند به شرط وفا نماید.^۱

د: آنکه مشروط در متن عقد، اسقاط خیار باشد مثل اینکه بایع به مشتری بگوید، این مال را به تو می‌فروشم به شرط اینکه بعد از عقد، حق الخیار مجلس خود را اسقاط کنم؛ یعنی به صورت شرط فعل باشد (برخلاف حالت دوم - ب - که به صورت شرط نتیجه بود و به صرف اشتراط خیار مجلس، ساقط می‌گردید و نیازی به اقدام دیگری بعد از عقد نبود). مرحوم شیخ انصاری (ره) معتقدند: مقتضای ظاهر چنین اشتراطی آن است که مشروط علیه - بایع در فرض مثال - باید بعد از وقوع عقد، حق الخیار خود را اسقاط کند، پس اگر بایع به این شرط عمل نکند و عقد را فسخ نماید، در اینجا نسبت به تأثیر فسخ مزبور دو وجه وجود دارد:

وجه اول - احتمال نفوذ فسخ: زیرا از عموم ادله خیار، چنین استفاده می‌شود.

وجه دوم - احتمال عدم نفوذ فسخ: زیرا لازمه و خوب وفا به شرط این است که بایع مجبور گردد به اینکه بر فسخ معامله، سلطنتی نداشته باشد.

نظر مرحوم شیخ انصاری (ره) عدم تأثیر فسخ است، فلذا اگر بایع در جهت مخالفت با شرطی که کرده برآید و معامله را فسخ کند، فسخ او نافذ نیست و عقد به قوت خود، کماکان باقی است.^۲

۱. در محضر شیخ انصاری، همان، صص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۲. محصل الکلام المکاسب، ج ۵، ص ۵۷ و مکاسب، همان، صص ۲۰۹ و ۲۱۰.

بند دوم - اسقاط خیار مجلس بعد از انشای عقد

یکی دیگر از موارد سقوط خیار مجلس، اسقاط آن بعد از انشای عقد است؛ مثل اینکه بعد از عقد یکی از متبایعین بگوید: خیار را ساقط کردم، یا بیع را بر خود لازم کردم، یا بیع را اختیار کردم، یا به بیع التزام دارم و از این قبیل.^۱

مرحوم شیخ انصاری (ره) معتقد است، اسقاط کننده حقیقی خیار مجلس، همین قسم است؛ زیرا ظاهر از کلمه «اسقاط» این است که به شیء ثابت متحقق، تعلق بگیرد. برخلاف اطلاق اسقاط در متن عقد، که اطلاق مجازی است نه حقیقی، زیرا هنوز عقدی در عالم خارج متحقق نشده است.^۲

برای سقوط خیار مجلس به واسطه اسقاط آن بعد از عقد، سه دلیل می‌توان ذکر نمود:

الف - اجماع فقهای امامیه

ب - موافقت اخباری که دلالت بر سقوط خیار به واسطه «تصرف» دارند؛ در این اخبار، امام (ع) علت سقوط خیار، - به واسطه تصرف در مبیع را علامت وجود رضا، به بیع بیان فرموده‌اند؛ بنابر این هنگامی که سقوط خیار را با تصرف - به دلیل وجود رضایت - کافی بدانیم؛ به طریق اولی، اسقاط خیار مجلس بعد از عقد، حاکی از رضایت قوی‌تر - نسبت به تصرف - است.

ج - قاعده مسلمة «لکل ذی حق اسقاط حقه» (هر صاحب حقی می‌تواند حقش را اسقاط نماید)؛ چه بسا استدلال به این قاعده به خاطر مفهوم حدیث منقول از پیامبر اسلام (ص) - انّ الناس مسلطون علی اموالهم - باشد؛ بنابراین اگر مردم بر اموالشان مسلط هستند و به هر کیفیتی که تمایل دارند و اراده می‌کنند قادر خواهند بود در آنها تصرف نمایند، از جمله تصرفات، اسقاط حق خیارشان بعد از عقد است.

مرحوم شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: ظاهراً از اطلاقات و عموماتی که در مقام سقوط خیار مجلس بعد از عقد، وارد شده، چنین استفاده می‌شود که اسقاط خیار

مجلس با هر لفظی (از دلالت‌های عرفی) که دلالت بر سقوط آن بنماید، محقق خواهد شد و دلیل آن دو امر است:

۱ - حدیث شریف «انّ الناس مسلطون علی اموالهم»؛ این حدیث دلالت دارد بر اینکه مردم بر اموال خود تسلط دارند و از جمله تسلط و انواع آن، تسلط مردم بر اسقاط حق خیارشان است به هر کیفیتی که بخواهند و اراده کنند و اگر بخواهیم اسقاط این حق را به لفظ مشخصی، منحصر کنیم، منافات با سلطنت مطلق دارد که از حدیث مزبور استفاده می‌گردد.^۱

۲ - مفهوم موافقت ادله‌ای که بر کفایت برخی افعال - مثل سکوت همراه با قرینه و یا تصرف در ثمن - در اجازه بیع فضولی دلالت دارند؛ بنابراین وقتی که این افعال در صورتی که لفظ هم نیستند، دلالت بر اجازه در بیع فضولی دارد؛ به طریق اولی، اسقاط حق که (گفتیم) به واسطه هر لفظی، ممکن است صورت بگیرد محقق خواهد شد.^۲

شایان ذکر است، نسبت به لفظی که به یکی از دلالت‌های عرفی، بر سقوط خیار مجلس دلالت دارد، عنوان «اسقاط» صادق بوده و به حکم قاعده «لکلّ ذی حقّ اسقاط حقه» نافذ و مؤثر می‌باشد و متفرّع بر این حکم (که اسقاط با هر لفظی تحقق می‌یابد) اگر یکی از متبایعین بگوید «اسقطت الخیار من الطرفین» (خیار مجلس را از طرفین عقد ساقط نمودم) و دیگری نیز به آن رضایت دهد، حق الخیار شخص راضی شونده نیز ساقط می‌گردد؛ زیرا رضایت وی به این امر، نیز اسقاط محسوب می‌شود و دیگر لازم نیست که وی علاوه بر رضایت به این امر، «اسقطت» را انشا نماید.^۳

امام خمینی (ره) در رابطه با اسقاط خیار بعد از عقد می‌فرماید: اشکالی در این مسأله وجود ندارد و هیچگونه نیازی نداریم به اینکه در اثبات آن - اسقاط خیار بعد از عقد - به اجماع و ادله لفظیه تمسک نماییم و عدم اسقاط از دو جهت ممکن است مطرح شود: جهت اول: اینکه احتمال بدهیم، خیار در بحث مورد نظر، یک ماهیت شرعی دارد نه

۱. منبع پیشین، صص ۲۲۹ تا ۲۳۱.

۲. محصل الکلام المکاسب، ج ۵، ص ۶۴ و مکاسب، همان، ص ۲۳۳.

۳. محصل الکلام المکاسب، ج ۵، صص ۶۴ و ۶۵.

ماهیت عقلایی و بدین ترتیب؛ نتیجه می‌گیریم که خیار با اسباب عقلایی، ساقط نمی‌شود، در حالی که ضعف این مطلب روشن است؛ زیرا کاملاً مشخص است که خیار، یک امر معهود نزد عقلا و رایج در بازار می‌باشد و صبح و شب، مورد ابتلاء است و از مخترعات شرع نیست و هیچ شبهه‌ای وجود ندارد که عقلا از فرمایش پیامبر (ص) - البیتان بالخیار - یک مفهوم عرفی و ماهیت عقلایی را ادراک می‌کنند؛ پس حقیقت خیار یک حقیقت واحد و آن حقیقت عرفی در جمیع موارد است، پس اگر می‌گوییم خیار مجلس، شرعی است نه عقلی، معنایش این نیست که ماهیت خیار، شرعی است؛ بلکه مقصود همان خیار معهود در نزد عرف است که به وسیله شارع، جعل گردیده است.

جهت دوم: اینکه احتمال بدهیم، عدم اسقاط، ناشی از این باشد که خیار را حقی غیر قابل اسقاط بدانیم یا اینکه نیاز به مسقط خاصی دارد و این احتمال هم مردود است؛ زیرا حق عرفی را عرف، قابل اسقاط می‌داند.^۱

بند سوم - افتراق

یکی دیگر از مسقطات خیار مجلس، افتراق متبایعین از مجلس عقد است.^۲ در اسقاط خیار مجلس به وسیله جدا شدن متبایعین از یکدیگر (از مجلس عقد) هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد^۳ و بر آن ادعای اجماع گردیده است.^۴ همچنین به موجب مفهوم مخالف ماده ۳۹۷ ق. م در صورتی که هر یک از متبایعین بعد از عقد، متفرق شوند، اختیار فسخ معامله ساقط می‌شود.

مراد از افتراق، اعم است از اینکه افتراق متبایعین، ظهور در رضایت ایشان به لزوم بیع داشته یا چنین ظهوری در بین نباشد،^۵ و این هم از ظاهر بعض اخباری که در این خصوص وارد شده - و قبلاً ذکر گردید - معلوم می‌گردد و ما ناچاریم که بگوییم،

۱. کتاب البیع، ج ۴، صص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۲. منبع پیشین، ص ۱۴۸.

۳. مکاسب، همان، ص ۲۴۸.

۴. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۱۳ و کتاب الخلاف، ج ۳، ص ۸.

۵. محصل الکلام المكاسب، ج ۵، ص ۶۸.

افتراق آنان حاصل از رضایتشان به بیع است.

عده‌ای از فقهاء در مسأله افتراق، معتقدند: اگر یکی از متبایعین، به اختیار خودش حتی یک قدم از دیگری، فاصله بگیرد، این امر (افتراق) محقق می‌گردد^۱ و بعضی با این عبارت بیان کرده‌اند که کمترین چیزی که خیار مجلس به آن وسیله از بین می‌رود، افتراق متبایعین ولو با یک قدم است (و چنانچه به اندازه یک قدم، راه بروند و از یکدیگر فاصله بگیرند، افتراق حاصل شده است) و زیادی بر آن، احتیاج به دلیل دارد.^۲ مضافاً اینکه از علامه نقل شده که افتراق ولو با یک قدم که یکی از متبایعین اختیار کرده است به این اختیار عالم یا جاهل بوده است، تفاوتی وجود ندارد.^۳

اما از کلام شیخ انصاری (ره) چنین استفاده می‌شود که ایشان مخالف این نظرات است؛ زیرا ایشان معتقد است: معنای ایجاد افتراق از جانب متبایعین این است که از آن هیأت اجتماعی که در حین ایجاد عقد در مجلس داشته‌اند، خارج شوند و فاصله بگیرند زیرا معنای حدوث افتراق متبایعین، یک معنای نسبی و اضافی است، بنابراین اگر افتراق اضافی و نسبی ولو به مسمای افتراق - یعنی به مقداری که عرفاً افتراق نامیده می‌شود - حاصل گردد، حق الخیار مجلس، مرتفع می‌گردد؛ پس دیگر، ملاک در حصول افتراقی که مسقط خیار است، جدایی به مقدار یک قدم نمی‌باشد.^۴ خلاصه اینکه؛ ذکر عبارت «یک قدم» (خطوة) در بعضی عبارتهایی که در کتب فقهاء وارد شده است به خاطر بیان کمترین فرد از افراد افتراق در عالم خارج می‌باشد.^۵

در مبحث مربوط به افتراق، دو موضوع، شایان ذکر است:

الف - افتراقی که در کلام مرحوم شیخ انصاری (ره) از آن بحث گردید - اینکه از هیأت اجتماعی خارج گردند - به مجرد حرکت یکی از متبایعین و بقای دیگری در مکان خود حاصل شده و لازم نیست که حرکت از هر دو طرف عقد، حادث گردد؛ پس

۱. شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۵ و شرح لمعه، همان.

۲. کتاب الخلاف، ج ۳، ص ۲۱. ۳. کتاب البیع، ج ۴، ص ۱۴۸.

۴. مکاسب، همان، ص ۲۴۹ و محصل الکلام المکاسب، همان.

۵. مکاسب، همان، ص ۲۵۰.

در صدق افتراقی که مسقط خیار مجلس است، حرکت هر یک از طرفین عقد به جانبی مخالف دیگری - مثل اینکه یکی به سمت مشرق حرکت کند و دیگری به سمت مغرب - شرط نیست. اما اگر حرکت از هر دو طرف عقد، صورت می‌گیرد، عدم مصاحبت و همراهی یکی با دیگری در صدق افتراق مزبور، شرط می‌باشد.^۱

ب - اینکه افتراق اکراهی نباشد؛ پس اگر هر دو طرف عقد و یا یکی از آنان به افتراق، اکراه شده باشند، خیار مجلس، ساقط نمی‌شود و بنابراین هر موقع که اکراه زایل شد، خیار - در مجلس زوال اکراه - ثابت است تا هنگامی که از این مجلس افتراقی صورت نگرفته باشد.^۲

مرحوم شیخ انصاری (ره) در این زمینه معتقد است: اگر متبایعین، نسبت به افتراق از مجلس عقد، مکره شوند اعم از اینکه اکراه مزبور به حد سلب اختیار - الجاء - رسیده یا به این حد، نرسیده باشد، چنین افتراقی، موجب سقوط خیار مجلس نخواهد بود و این حکم، میان فقها، معروف و بلکه اجماعی می‌باشد.^۳

صاحب مفتاح الکرامه (ره) نیز معتقد است: در صورتی که میان متبایعین، افتراق اکراهی صورت گیرد، خیار مجلس باقی و ثابت است و بر این مسأله در غنیه، ادعای اجماع شده است؛ زیرا از خیار (که به معنی اختیار است) چنین استفاده می‌شود که متبایعان خودشان از یکدیگر جدا نشده و فاصله نگرفته باشند، نه اینکه میان آنها جدایی انداخته باشند؛ خیار برای مهلت و ارفاق، جعل شده و به وسیله اکراه ساقط نمی‌گردد.^۴

البته چنانچه متبایعان یا یکی از آنها به افتراق جسمانی اکراه شده باشند اما این افتراق، به گونه‌ای بوده که برای آنها فسخ یا اختیار معامله، امکان‌پذیر بوده اما اقدامی نکرده‌اند، خیار آنها ساقط می‌شود؛ زیرا هنگامی که در این وضعیت (افتراق اکراهی) برای آنها فسخ یا امضای معامله امکان‌پذیر بوده و هیچ اقدامی در این زمینه انجام

۱. مکاسب، همان، ص ۲۵۵ و محصل الکلام المكاسب، همان.

۲. شرح لمعه، همان.

۳. محصل الکلام المكاسب، ج ۵، ص ۷۰.

۴. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۵۴۱.

نداده‌اند تا افتراق جسمانی میان آنها حاصل گردیده است، این موضوع دلیل بر رضایت به امضاء و بقای معامله است.^۱

شیخ انصاری (ره) نیز در این زمینه، معتقد است؛ اگر متبایعین، تنها بر افتراق از مجلس عقد، مکره شوند و ایشان با تمکن از اعمال خیار فسخ عقد، آن را فسخ نکنند؛ افتراق مزبور، موجب سقوط خیار مجلس می‌گردد؛ زیرا:

اولاً - نسبت به این حکم، اجماع منقول، قائم بوده و شهرت محققه - یعنی شهرتی که خود ما آن را تحصیل نموده‌ایم - جبران کننده منقولیت آن می‌باشد.

ثانیاً - متبادر از کلمه «تفرق» مذکور در حدیث شریف «البیتان بالخیار حتی یفترقا» آن افتراقی است که همراه با رضایت به عقد باشد؛ اعم از اینکه نسبت به انجام افتراق، اراده و اختیار داشته یا نسبت به آن مضطر باشد و اینجا چون نسبت به ترک تخایر، مکره نبوده و مع ذلک بدون اعمال خیار و فسخ عقد، از مجلس معامله خارج گردیده، رضایتش به عقد، کشف شده و حق الخیارش ساقط می‌گردد.

ثالثاً - امام (ع) در صحیح‌ه فضیل می‌فرماید: «فاذا افترقا فلاخیار بعد الرضا منهما» این کلام امام (ع) دلالت دارد بر - اینکه شرط سقوط خیار مجلس دو امر است: یکی «افتراق» و دیگری «رضایت متبایعین به عقد» یا اینکه بگوییم لفظ «بعد الرضا» مذکور در کلام امام (ع) اشاره دارد به اینکه سقوط حق الخیار مجلس، متوقف بر رضایت به عقد بوده و افتراق متبایعین صرفاً کاشف از رضایت مزبور می‌باشد. به هر صورت این روایت (صحیح‌ه فضیل) دلالت دارد بر اینکه متبایعین در حال تفرق اگر از فسخ عقد، متمکن بوده و آن را فسخ نکنند؛ چنین افتراقی غالباً کاشف از رضایت ایشان به عقد بوده و حق الخیارشان ساقط می‌گردد.^۲

۱. کتاب الخلاف، ج ۳، صص ۲۶ و ۲۷.

۲. محصل الکلام المکاسب، ج ۵، صص ۷۰ و ۷۱.

بند چهارم - تصرف

یکی دیگر از موارد سقوط خیار مجلس، تصرف است^۱ و دلیل آن سه امر است:
 الف - دلیل عقلی: خیار مانند سایر امور وضعی اعتباری از امور سببی هستند؛ همچنانکه ثابت نمی‌شود مگر به واسطه سبب عقلایی، ساقط هم نمی‌شود مگر به واسطه سبب عقلایی (پس ثبوت و سقوط خیار با وجود سبب عقلایی، امکان‌پذیر است) و تفاوتی هم ندارد که این سبب، گفتاری باشد - مثل اینکه صاحب حق بگوید «خیار را ساقط کردم» و یا بگوید «به بیع ملتزم هستم» یا اینکه عملی دال بر اسقاط خیار - از قبیل تصرف - باشد.^۲

ب - اجماع منقول.

ج - عموم تعلیل مذکور در برخی از روایات وارده در خیار حیوان که بر اساس آنها می‌گوییم خیار حیوان با تصرف، ساقط می‌گردد؛ در یکی از این قسم روایات، امام (ع) می‌فرماید: «فان احدث المشتري فيما اشترى حداً قبل الثلاثة ايام، فذلك رضا منه، فلا شرط» (یعنی اگر مشتری قبل از گذشت سه روز، در حیوان خریداری شده، تصرفی انجام دهد، پس این امر، علامت رضایت وی بر بیع بوده و حق الخیاری ندارد). مرحوم شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: از متن این روایت، سقوط خیار حیوان به واسطه تصرف در حیوان خریداری شده استفاده گردیده و از تعلیل مذکور در آن - یعنی از «فذلك رضا منه فلا شرط» - سقوط خیار مجلس به واسطه تصرف در مال اخذ شده، استفاده می‌شود؛ زیرا در باب خیار مجلس نیز تصرف، دلیل رضایت شخص متصرف به عقد انجام شده می‌باشد و می‌دانیم که این نوع رضایت، رضایت عملی است و متصرف اگر چه به اسقاط خیار راضی نباشد، خیار مزبور ساقط می‌گردد.^۳ همچنین در مورد اینکه تصرف، موجب سقوط خیار مجلس چه کسی باشد در کتب فقهی، اقوال مختلفی وجود دارد:

۱. مکاسب (تحقیق کلانتر)، ج ۱۴، ص ۸۰ و کتاب البیع، ج ۴، ص ۱۷۴.

۲. کتاب البیع، ج ۴، ص ۲۰۰.

۳. محصل الکلام المكاسب، ج ۵، ص ۷۶ و ایصال الطالب الی المكاسب، ج ۱۱، ص ۲۲۵.

۱ - عده‌ای از فقهاء، تصرف را به صورت مطلق ذکر کرده‌اند.^۱ هر چند بعضی از این دسته در ادامه بحث خود به مطالبی اشاره کرده‌اند که از آنها اسقاط خیار مجلس مشتری استفاده می‌گردد.^۲

۲ - عده‌ای دیگر از فقهاء، معتقدند اگر مشتری در بیع، تصرف کند، حق خیار او ساقط می‌گردد.^۳ زیرا تصرف، دلیل رضایت مشتری بر بیع است. شیخ طوسی (ره) اولاً بر این مطلب ادعای اجماع نموده و ثانیاً فرموده است: ما از اخباری که در کتب حدیث وارد شده و به موضوع تصرف به عنوان مسقط خیار، اشاره کرده است، اسقاط مطلق خیار را به دست نیاوردیم.^۴

۳ - از کتاب نافع و برخی کتب دیگر، وجه دیگری استفاده می‌شود؛ همچنان که خیار مشتری با تصرف وی در مبیع، ساقط می‌گردد، خیار بایع با تصرف در ثمن نیز ساقط می‌گردد؛ زیرا تصرف بایع در ثمن، علامت رضایت وی بر بیع است و از این حیث - تعلیل به رضایت - میان مشتری و بایع، وجه اشتراک، وجود دارد.^۵

در خاتمه متذکر می‌شوم که عده‌ای از فقهاء علاوه بر این، موارد دیگری را به عنوان موارد سقوط خیار مجلس بر شمرده‌اند که در خصوص آنها، اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد مثلاً از کتب قواعد و تذکره نقل شده اگر یکی از متبایعین فوت کنند، احتمال دارد خیار مجلس، ساقط گردد و در این راستا، استدلال کرده‌اند مفارقت و جدایی از دنیا، اولی از افتراق در مجلس است و حال آنکه بر خلاف این نظر؛ محقق حلی و شیخ طوسی معتقدند در صورتی که متبایعین یا یکی از آنان فوت نماید، خیار مجلس به ارث می‌رسد؛ همان طوری که سایر حقوق و اختیارات به ارث می‌رسد؛ فلذا در این صورت وارث به جانشینی از کسی که فوت کرده است، حق خیار دارد.^۶

۱. کتاب البیع، ج ۴، صص ۱۷۴ و ۲۰۰ و مکاسب، همان.

۲. مکاسب، همان، ص ۸۲. ۳. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۵۴۸.

۴. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۵۴۷ و جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۱۷.

۵. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۵۴۸.

۶. شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۷ و المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۸۴ و همچنین کتاب الخلاف، ج ۳، ص ۲۶.



شپوهنځي ګاونډي علوم او مطالعات فرېنجي
پر تال جامع علوم انساني